

تبیین بالذات یا بالعرض بودن توجه در ارتباط انسان‌ها با یکدیگر

مهدی ذوالقدر^۱

چکیده

انسان‌ها همواره در حال توجه و اراده هستند؛ یعنی در حال انتخاب و خواستن یک حقیقت از میان حقایق دیگر هستند. یکی از مباحثی که همیشه در میان انسانها مطرح بوده و هست، توجه و عدم توجه آنان به یکدیگر در روابط دوستانه، خانواده و همسایگی خویش است. بی‌تردید منشأ برخی از نزاع‌های خانوادگی و اختلافات را در همین موضوع، یعنی نبود توجه یا کم بودن توجه و یا جهت‌داری آن می‌توان جست. از مسائل مرتبط با این موضوع که کمتر مورد توجه واقع شده است، آن است که اساساً توجه انسانها به چه اموری تعلق می‌گیرد؟ آیا توجه افراد به یکدیگر بالذات است یا بالعرض؟ اساساً آیا با دقت عقلی و نه عرفی، ممکن است کسی به چیزی و یا به شخصی، به خاطر خود آن چیز و آن شخص توجه کند؟

ما در این مقاله با توضیح معنای بالذات و بالعرض و با کمک مباحث فلسفی به این نتیجه رسیده‌ایم که توجه بالذات فقط معطوف به ذات فاعل شناسا می‌باشد و چون این ذات دارای شئون گوناگون است، هرگونه توجه به افراد نیز از مرتبه وجودی آن ذات نشئت می‌گیرد. آنگاه در ادامه به اقسام توجه بالعرض یعنی توجه الهی و توجه نفسانی اشاره کرده و مقایسه‌ای نیز میان آن دو داشته‌ایم.

واژگان کلیدی: توجه الهی، توجه نفسانی، روابط انسانی، بالذات، بالعرض

مقدمه

یکی از ویژگی‌های نفس این است که غفلت به طور مطلق در آن راه ندارد. به تعبیر برخی از حکما (حسن‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۴۱) نفس مظهر «لاتأخذہ سنۃ و لانوم» است. چه به صورت آگاهانه و چه به صورت ناآگاهانه؛ چه در خواب و چه در بیداری؛ در همه حالات و احوال، نفس در مقام توجه است. روان‌شناسان (اتکینسون و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۹۷-۱۹۶) معتقدند انسان دائم در حال توجه است، زیرا همه حواس او هم‌زمان در حال دریافت انبوهی از اطلاعات حسی است که در صورت توجه به آنها، این اطلاعات به علم آگاهانه تبدیل می‌شوند، ولی ما نمی‌توانیم همه آنها را بازشناسی کنیم. برای نمونه، الآن که سرگرم مطالعه هستیم، اگر چند لحظه دست از خواندن برداریم، چشم خود را ببندیم و به محرک‌های گوناگونی که به ما می‌رسد دقت کنیم (مثلاً به تنگی کفش، صدای کولر و بوهایی که به مشام می‌رسند)، در خواهیم یافت که تا چند لحظه پیش، از این محرک‌ها آگاه نبودیم؛ یعنی یک انسان معمولی نمی‌تواند هم‌زمان به چند چیز توجه کند. از همین رو همواره آنچه را که برایش بیشتر اهمیت دارد، مورد توجه و گزینش قرار می‌دهد. (درویل، ۱۳۵۸، ص ۴۴-۴۲)

با کمی تأمل در میان انواع توجه، به این نتیجه می‌رسیم که همه آنها به شکلی با هم مرتبط هستند. ارتباط آنها از نوع ارتباط طولی است؛ یعنی توجه به یک چیز، وسیله‌ای برای رسیدن به امر دیگری است که مترتب بر آن می‌شود و توجه به آن دیگری نیز وسیله برای دست یافتن به امر سومی است. مثلاً ممکن است شخص به منظور فراگرفتن علم، متوجه یک مرکز علمی بشود و فراگیری علم را مقدمه‌ای برای توجه به وظایف الهی قرار بدهد و عمل کردن را وسیله‌ای برای توجه به سوی خدای متعال قرار بدهد. چنین شخصی از آغاز، جهت توجه خود را به سوی خدای متعال قرار داده و توجه نهایی او همان تقرب به خداست، هرچند اهداف متوسطی نیز دارد که هرکدام به نوبه خود، وسیله‌ای برای هدف بالاتر است.

اهداف متعدد برای یک کار، ممکن نیست تا بی‌نهایت ادامه یابد؛ زیرا توجه به اهداف متوسط، تابع هدف نهایی است و مطلوبیت آنها در سایه مطلوبیت هدف نهایی شکل می‌گیرد و تا فاعل، توجه به یک مطلوب نهایی نداشته باشد، نمی‌تواند امور دیگر را به عنوان وسیله برای رسیدن به آن، مورد توجه قرار بدهد، زیرا فرض این است که مطلوبیت آنها تابع مطلوبیت غایت نهایی است. اگر فرض کنیم که توجه به هر هدفی وسیله برای هدف دیگری باشد، همه آنها تابع خواهند بود و فرض تابع‌های بی‌متبوع، فرض متناقض و محالی است. پس ناچار باید چیزی بالاصاله مورد توجه باشد، تا اشیاء دیگر به تبع آن مورد توجه قرار بگیرند. (مصباح، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۱۰-۱۰۹)

مفهوم «توجه» یک مفهوم بدیہی است و آوردن تعریف منطقی برای آن آسان نیست و هرچه در توضیح معنای آن آورده شود، تعریف لفظی بوده و با نوعی تسامح همراه است. به عبارتی دیگر، همه آنها تعابیری گوناگون از یک واقعیت هستند. گرچه مفهوم توجه بدیہی و روشن است، ولی ممکن است دستیابی به کُنہ معنای توجه ناممکن باشد.

معنای توجه و التفات در کتب لغت چنین آمده است: توجَّه الیہ: به او روی کرد. (ابراہیم مصطفی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، المعجم الوسیط، ص ۲۱۶۲). تَلَقَّت الی الشی و التفت الیہ: صرف وجهه الیہ (حسینی زبیدی واسطی، ۱۳۷۹، تاج العروس، ج ۵، ص ۷۸). در مقابل «توجه» می توان مفاهیمی همچون ادبار و عدم اعتناء را قرار داد. بنابراین می توان توجه را به معنای روکردن به امری خاص دانست که معمولاً با روی گردانی از امور دیگر همراه است. به بیانی دیگر، توجه آنگاه محقق می شود که نفس مواجه با چیزی شود؛ یعنی نفس وقتی توجه به حقیقتی دارد، یعنی پذیرفته است که سمت و سوی خویش را به جانب آن شیء کند.

یکی از مباحثی که همواره در روابط میان انسانها همچون روابط دوستانه، خانواده و همسایگی و ... مطرح است، توجه و محبت انسانها به یکدیگر است. اولین نکته ای که در این روابط مطرح است، اصل توجه است؛ یعنی آنچه در بسیاری از این روابط به عنوان ابتدایی ترین موضوع از آن یاد می شود، این است که آیا افراد به یکدیگر توجه دارند یا نه؟ بسیاری از گلایه ها و شکوه ها را وقتی مطالعه می کنیم، می بینیم افراد از اینکه همسرشان، پدر یا مادرشان، فرزند یا رفیقشان به آنها توجه ندارند یا به اندازه کافی توجه ندارند، ناراحت و ناخرسند هستند، زیرا احساس می کنند گویا چیزی یا کسی تمام یا اکثر توجه را از آن افراد ربوده و متوجه خود کرده است. در مرحله بعد، آنچه برای افراد مهم است جهت و دلیل توجه است؛ یعنی اصل توجه از شخص مقابل را در زندگی خود لمس می کنند، ولی در این میان نگران امر دیگری هستند؛ یعنی گاهی در ضمیر خود با این سوال مواجه می شوند که مثلاً چه عاملی موجب شده است که این محبت و توجه از جانب فلان شخص نسبت به من سر بزنند؟

در نگاه عرف، اگر توجه و محبتی به خاطر خود شخص باشد خوب است؛ یعنی فقط به خاطر خود محبوب و متوجه الیہ باشد، نه اغراض دیگر. اساساً توجهی مطلوب و خواستنی است که خالص باشد؛ یعنی در آن هیچ گونه شائبه ای از نفع و سود شخصی به صورت محوری برای توجه کننده نباشد. افراد از اینکه به خاطر چیز دیگری مورد توجه باشند، احساس خوبی ندارند. وقتی احساس کنند که در حاشیه توجهات هستند نه متن، آزردہ خاطر می شوند. مثلاً از اینکه صرفاً به خاطر ثروت و مکتنت یا قدرت و مقام یا جمال و زیبایی مورد توجه باشند، بدشان می آید و دوست دارند که فقط به خاطر خودشان، مورد توجه و محبت باشند. منشأ برخی از نزاع های خانوادگی و

اختلافات فامیلی را در همین موضوع می‌توان جست. یا از نبود توجه گلایه دارند، یا از کم بودن توجه ناراضی‌اند، یا از جهت‌داری توجه می‌نالند.

آنچه در نگاه دقیق عقلی لازم است بررسی شود، این است که اساساً توجه انسان‌ها به چه اموری تعلق می‌گیرد؟ توجه افراد به یکدیگر بالذات است یا بالعرض؟ اساساً با دقت عقلی و نه عرفی، آیا ممکن است کسی به چیزی و یا به شخصی توجه کند به خاطر خود آن چیز و آن شخص؟ اصولاً معیار توجه انسان‌ها چیست؟ توجه بالذات و بالعرض در این میان چه معنا و مفهومی دارد؟ به همین منظور ابتدا باید با معنی بالذات و بالعرض آشنا بشویم و آنگاه با تطبیق آن بر موضوع خود، به پاسخ سوالات فوق دست یابیم.

توجه بالذات

مفهوم بالذات در ابواب مختلف علوم دارای معانی مختلفی است، اما مقصود از آن در اینجا معنایی است که در مقابل مفهوم بالعرض قرار دارد؛ یعنی توجهی که بدون حیثیت تقییدیه، به یک شیء تعلق می‌گیرد (یزدان‌پناه، ۱۳۹۷، ص ۱۷۰). توجهی بالذات است که به خاطر چیز دیگری نباشد. توجه بالعرض توجهی است که به خاطر چیز دیگر باشد. بنابراین توجه و التفات به امور، دو نوع هست: نوع اول توجه به یک حقیقت به خاطر خودش؛ نوع دوم توجه به یک حقیقت نه به خاطر خودش بلکه به جهت شیئی دیگر، مثل توجه به نردبان برای صعود به پشت‌بام. در این مثال هر دو نوع توجه مشخص شده است.

فرق نگاه عرفی و نگاه عقلی در همین نکته است. در نگاه تسامحی ممکن است که شخصی فقط و فقط به خاطر خودش مورد توجه باشد؛ ولی در نگاه عقلی ممکن نیست شخصی فقط و فقط به خاطر خودش مورد توجه باشد، بلکه آدمی در هر حالت به هرچه توجه می‌کند و هرچه را اراده می‌کند، نه به خاطر او بلکه نهایتاً به خاطر ذات خویش است. با توجه به مباحثی که در حوزه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی ذیل عنوان علت غایی مطرح می‌شود، باید گفت اصولاً توجه به انسان‌ها یا هر چیز دیگری، به خاطر خود آن افراد یا اشیاء ممکن نیست، زیرا انسان به هر چیزی که توجه می‌کند، به خاطر خود، یعنی شخص توجه‌کننده است. اصلاً توجه بالذات نداریم مگر به ذات خود؛ یعنی هر انسانی امور دیگر را به تبع ذاتش می‌خواهد. در نگاه عرف شاید تصور کرد که کسی، شخص دیگری را به خاطر خود آن شخص بخواند؛ ولی با دقت عقلی و معرفت صحیح این حرف باطل است. برخی از فیلسوفان این بحث را ذیل عنوان علت غایی در افعال اختیاری انسان مطرح کرده و معتقدند انسان همه کارهای اختیاری خود را نهایتاً برای حبّ ذات انجام می‌دهد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲۷۱). علامه طباطبایی نیز در نهایتاً الحکمة می‌گوید:

«أن الغاية وإن كانت بحسب النظر البدوي- تارة راجعة إلى الفاعل- و تارة إلى المادة و تارة إلى غيرهما- لكنها بحسب النظر الدقيق- راجعة إلى الفاعل دائماً». (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۳)

غایت، اگرچه در آغاز چنین می‌نماید که گاهی به فاعل باز می‌گردد و گاهی به ماده و گاهی به غیر آن دو، اما برحسب نظر دقیق، همیشه به فاعل باز می‌گردد.

فاعل همیشه برای کمال خودش کار می‌کند و مقصود اصلی در همه افعالی که از او صادر می‌شود، خود اوست. حتی کسی که به انسان در مانده‌ای احسان می‌کند تا او را شادمان سازد، اگرچه در آغاز چنین می‌نماید که هدف او از این کار شادمان ساختن آن شخص در مانده است، نه چیزی که مربوط به شخص فاعل است، اما اگر دقت شود، دانسته می‌شود که غایت در اینجا نیز مربوط به شخص فاعل است، زیرا او با دیدن احوال ناگوار آن مسکین، اندوهگین و متأثر گشته و با احسان خود می‌خواهد آن غم و اندوه را از خودش برطرف سازد. همچنین کسی که به جایی می‌رود تا در آنجا استراحت کند و خستگی را از تن و بدن خود برطرف سازد، اگرچه به نظر می‌رسد غایت و هدف این کار به تن و بدن مربوط می‌شود، اما او در حقیقت می‌خواهد نفس خویش را از رنجی که به واسطه خستگی بدن به او می‌رسد، رها کند. ایشان در ادامه یک نتیجه کلی از این مطلب را بیان می‌کند و آن اینکه غایت فاعل، انحصاراً ذات خودش می‌باشد و آنچه از انجام فعل مورد توجه است به تبع ذات فاعل می‌باشد.

«أن غاية الفاعل في فعله- إنما هي ذاته الفاعلة بما أنها فاعلة- و أما غاية الفعل المترتبة عليه- فإنما هي غاية مرادة بالتبع» (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۴)

در واقع غایت فاعل در فعلش عبارت است از ذات فاعل از آن جهت که فاعل است و اما غایت فعل، که بر فعل مترتب می‌گردد، به تبع فاعلیت فاعل مراد و مقصود است.

به عبارتی دیگر، فاعل خودش را می‌خواهد و در پی آن، هرآنچه را برای او کمال محسوب می‌شود نیز می‌خواهد؛ یعنی حب و اراده و توجه و قصد فاعل، ذاتاً و اصالتاً به ذات کامل خودش تعلق می‌گیرد. ملاصدرا نیز در تفسیر القرآن الکریم به این مهم اشاره کرده است و گفته است که آنچه از توجه و محبت به اشیاء - به غیر از محبت خدا- وجود دارد، در حقیقت توجه و محبت به ذات است: «محبته كل شيء سوى الله فرغ محبة النفس». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۲۰۲)

البته این به معنای نفی توجه به غیر ذات نیست بلکه توجه به موجودات دیگر، جهت و تابعیت خاصی به خود می‌گیرند. توضیح آنکه بالذات شدن توجه به یک موجود با بالذات بودن توجه به

موجودات دیگر تنافی دارد، نه با توجه بالعرض به آنها؛ یعنی با نتیجه‌ای که در این مقام می‌گیریم، همه موجوداتی که مورد توجه و اراده هستند، همچنان مورد توجه و اراده باقی خواهند ماند، ولی نه به صورت بالذات.^۱ توجه بالذات را باید این‌گونه معنا کرد، نه به معنای یگانه توجه.

بنابراین روشن شد که هرگونه توجه، ابتدا به ذات است و آنگاه به تبع این ذات، به موجود دیگر توجه صورت می‌گیرد. اما در ادامه آنچه لازم است روشن شود، این است که این توجه به موجودات دیگر بر چه اساس و معیاری صورت می‌گیرد؛ یعنی اگرچه اول و آخر آنچه مورد توجه است، ذات است، اما چه می‌شود که ما شاهد اختلاف در توجهات هستیم؟ یعنی این توجه بالعرض در چه فرآیندی به موجودات دیگر صورت می‌گیرد؟ معیار ترجیح در توجهات چیست؟ در نگاه صحیح کدام یک از این توجهات مطلوب محسوب می‌شود؟

توجه بالعرض

انسان یک موجود ذوجهات و ذوشئون است. شأن مادی و جسمانی دارد. شأن مجرد و غیرمادی نیز دارد. هرکدام از این دو نیز دارای حیثیات و جهات گوناگونی هستند. در آثار شهید مطهری این بحث با عنوان دیگری آمده است. ایشان از بُعد مجرد با تعبیر «خود واقعی» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۲، ص ۴۱۳) یا «خود عالی» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۵۵۱) و از بُعد مادی با تعبیر «خود غیر واقعی» یا «خود سافل» یاد می‌کند. این حقایق در انسان وجود دارد، اما اینکه کدام یک مورد توجه انسان واقع شود، مطلب دیگری است. در حقیقت اینکه «چه چیزی وجود دارد؟» یک حرف است، و اینکه «چه چیزی آگاهانه وجدان می‌شود؟» حرفی دیگر. چه‌بسا انسان به شأن و حیثیتی از خود توجه داشته باشد و به شأن و حیثیتی از خود توجه و اعتناء نداشته باشد. به همین خاطر می‌توان تفاوت انسان‌ها در توجهات بالعرض را که در مرحله دوم تحقق می‌یابند، به این مسئله بازگرداند که آنها چه شأنی از خود را در مرحله اول مورد توجه قرار داده‌اند؟ کدام حیث خود را به صورت خاص و آگاهانه وجدان می‌کنند و از چه حیثی غافل هستند که به تبع همین توجه، توجهات بالعرض آنان نیز رقم می‌خورد؟ در حقیقت، علت تفاوت در نوع گزینش‌ها که از جانب انسان‌ها صورت می‌گیرد نیز بازگشت به تفاوت در کیفیت وجدان آنان می‌کند. به عنوان مثال، انسانی که همواره با حیثیت شهوانی خود مواجه است، توجهات و ترجیحات و خواست‌های او نیز تبعاً بر همین اساس خواهد بود و انسانی که خود را در تعلق و ربط به علتش یافته است، توجهات و خواست‌های او نیز بر همان اساس خواهد بود. ملاصدرا در این زمینه می‌گوید:

۱. این نکته را در بحث اثبات وجود خدا نیز مطرح کرده‌اند که با اثبات وجود خدا، وجود موجودات دیگر نفی نمی‌شود؛ بلکه از وجود آنها فقط نفی استقلال می‌شود. ر.ک: (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۹۷۳)

«اعلم أن مَحَبوبات النفوس و الطبائع مُختلفة و معشوقاتها متفننة حسب اختلاف مراتبها في الوجود و درجاتها في العلوم و المعارف» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۱۷۹)

بدان که امور محبوب و معشوق نفوس و طبائع مختلف می‌باشند به حسب اختلاف مراتب آنان در وجود و درجات آنان در علوم و معارف.

بنابراین گرچه اول و آخر آنچه مورد توجه است، ذات است؛ اما این ذات دارای شئون و حیثیات گوناگونی است و همه انسان‌ها در یک مرتبه و مقام قرار ندارند. به عبارتی دیگر ما شاهد تفاوت و اختلاف زیادی در کمال و نقص وجود افراد هستیم. برخی در مرتبه عالی قرار دارند و بالتبع توجهات عالی نیز دارند و برخی در مرتبه سافل بوده و توجهات آنان نیز سافل خواهد بود؛ یعنی امر دائر مدار این است که مرید با چه حیثی از ذاتش، مراد را بالتبع مورد توجه و اراده قرار بدهد. ملاصدرا سرّ این نکته را در مماثلت و سنخیت بین مرتبه وجودی افراد با توجه و اراده آنان می‌داند. او در ادامه به یک قاعده کلی اشاره کرده و می‌گوید:

«مَحَبوبُ كُلِّ أَحَدٍ مَا يُمَائِلُهُ وَ يُشَاهِبُهُ» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۱۸۴)

محبوب هرکسی آن چیزی است که با او مشابهت دارد.

یعنی کسی که در مرتبه نازل قرار دارد، متوجه و مرید یک حقیقت عالی نمی‌شود و همچنین کسی که در مرتبه عالی قرار دارد، متوجه و مرید یک حقیقت نازل نمی‌شود. اکنون باید سراغ ذات و شئون مختلف آن رفت. همان‌طور که گفتیم، ذات انسان دارای حیثیات و شئون گوناگون است. این شئون را از جهات مختلفی می‌توان مورد ملاحظه و تقسیم قرار داد. ما در این مقاله شئون انسان را به دو قسم تقسیم می‌کنیم و انواع توجه بالعرض به موجودات و چگونگی حصول آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

الف) توجه به خاطر نفس

گفتیم انسان همواره در حال توجه و اراده است. در خواب و بیهوشی، سلامت و بیماری، غم و خوشحالی، توجه از انسان سلب نمی‌شود. این توجه و التفات مستمر، با گزینش و انتخاب همراه است. آدمی در میان تمام محرکات ادراکی که به صورت هم‌زمان از درون و برون بر نفس او عارض می‌شود، به طور معمول نمی‌تواند همه آنها را مورد توجه خود قرار داده و به صورت برجسته ادراک کند. همچنین گفتیم سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که در میان همه این محرکات ادراکی، فاعل شناسا کدام را مورد توجه قرار می‌دهد؟ چرا از بقیه آنان صرف نظر می‌کند؟ پاسخ این سوال را به صورت اجمالی دادیم که سرّ مطلب در مرتبه وجودی انسان‌هاست؛ اما اینجا می‌خواهیم

به نوع اول از توجهات بالعرض اشاره کرده و بگوئیم که چه می‌شود وجود برخی انسان‌ها در مرتبه نازل قرار می‌گیرد و آنگاه بالتبع توجه آنها نیز معطوف امور نازل می‌شود.

پاسخ این سوال را باید در ادعایی از فیلسوفان جست. ایشان می‌گویند انسان جسمانیة الحدوث است و در ابتدای امر به کمالات و درجات عالی خود نرسیده است. به همین خاطر منشأ انتخاب و اختیار او، امور جسمانی و نفسانی هستند. یعنی انسانی که خود را همین بدن می‌داند و درکی از مراتب عالی خود ندارد، بالتبع نمی‌تواند به غیر از دریچه شهوت و امیال نفسانی به چیزی توجه کند و آن را بخواهد. ملاصدرا می‌گوید:

«لنفس الإنسانية من مبدإها إلى مقطعها أنها أول ما يلد المولود بالولادة الجسمانية لا يعرف إلا الأكل و الشرب لا غير» (صدرالدین شیرازی، بی‌تا، ص ۵۴؛ همچنين ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲ و ص ۱۶۸)

نفس انسانی از ابتدای ولادت جسمانی‌اش چیزی جز خوردن و آشامیدن نمی‌فهمد.

کسی که به غیر از خوردن و آشامیدن چیزی را نمی‌شناسد، وقتی با کسی رفیق می‌شود یا با کسی ازدواج می‌کند یا با شخصی همکاری می‌کند، همه و همه به جهت تأمین همین شهوات و امیال نفسانی خویش است. اینکه توجه به آنان هرگز به خاطر خود آنان نیست، بلکه به خاطر شخص خودش است که بسیار روشن است و در بحث قبلی تبیین گردید. اکنون درصدد توضیح آن هستیم که توجه به افراد، از چه جهت صورت می‌گیرد؛ یعنی این شخص از چه حیثی از ذات خویش با آنان مواجه است؟ استاد مطهری در کتاب علل گرایش به مادی‌گری می‌گوید:

«اگر انسان در عمل، شهوتران و ماده‌پرست و اسیر شهوات گردد، تدریجاً افکار و اندیشه‌هایش هم به حکم اصل انطباق با محیط، خود را با محیط روحی و اخلاقی او سازگار می‌کنند... هر فکر و اندیشه‌ای برای اینکه رشد کند و باقی بماند، زمینه روحی مساعد می‌خواهد. چقدر زیبا و عالی در آثار دینی گفته شده است که «لَا يَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ أَوْ صُورَةٌ كَلْبٌ». فرشتگان به خانه‌ای که در آن خانه، سگ یا تصویر سگ وجود داشته باشد وارد نمی‌گردند». (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۷۰ و ۱۷۱)

برای این افراد در ارتباط با دیگران، آنچه موجب انعقاد ارتباط می‌شود، توجه نفسانی آنان است نه توجه عالی و الهی، زیرا توجه عالی نیاز به زمینه مناسب روحی دارد که این افراد فاقد آن هستند. بنابراین افرادی که در مرتبه نازل قرار دارند و هنوز نتوانسته‌اند به مراتب عالی انسانی برسند، پرواضح است که جهت توجهی به جز هوس و شهوت به معنای عام ندارند.

ب) توجه به خاطر خدا

گفتیم انسان همواره در حال توجه و اراده است و از طرفی دیگر او قادر نیست به همه محرکات ادراکی که از درون و بیرون بر او عارض می‌شوند، اعتناء و توجه کند. آنچه موجب انتخاب و گزینش انسان در میان همه محرکات ادراکی او می‌شود، مرتبه وجودی‌اش می‌باشد. این را سابقاً توضیح دادیم که توجه به افراد هرگز به خاطر خود آنان نیست، بلکه به خاطر شخص فاعل شناسا است که بسیار روشن است و در بحث قبلی تبیین گردید. همچنین در بحث قبلی درباره توجه انسانی که در مرتبه وجودی نازل قرار دارد، صحبت کردیم. اکنون درصدد آن هستیم که بگوییم توجه به افراد، می‌تواند به تبع توجه به شأنی عالی از ذات صورت بگیرد.

در فلسفه مطرح است که انسان روحانیه‌البقاء است. گرچه در ابتدای امر فاقد کمالات و درجات عالی است، اما به تدریج می‌تواند استعدادهای خود را به فعلیت برساند. آنگاه که مرتبه وجودی او اشتداد یافت با شئون عالی خود مواجه می‌شود؛ یعنی خود را در ربط و تعلق محض به واجب‌تعالی می‌یابد. آنگاه همه چیز را به همین حیث، مورد توجه خویش قرار می‌دهد. در نتیجه آنگاه که به موجودات دیگر نظر می‌کند، به خاطر خویش است و چون ذات عین‌الربط نسبت به خداست؛ توجه به این ذات نیز توجه به خدا است. ملاصدرا می‌گوید:

«إِدْرَاكُ كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ إِلَّا مُلَاحَظَةُ ذَلِكَ الشَّيْءِ - عَلَى الْوَجْهِ الَّذِي يَرْتَبُ بِالْوَجِبِ مِنْ ذَلِكَ الْوَجْهِ الَّذِي هُوَ وَجُودُهُ وَ مُوجُودِيَّتُهُ وَ هَذَا لَا يُمَكِّنُ إِلَّا بِإِدْرَاكِ ذَاتِ الْحَقِّ تَعَالَى» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۱۱۷)

ادراک هر چیزی محقق نمی‌شود مگر آنگاه که آن شیء به صورت مرتبط با واجب‌تعالی ملاحظه شود و آن نیز محقق نمی‌شود مگر آنکه ذات حق‌تعالی ادراک شده باشد.

در حقیقت ملاصدرا ادراک هر چیزی را به واسطه ادراک خدا ممکن می‌داند و در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که این نوع توجه به اشیاء و امور، ویژه افراد خاصی است که به مقام عالی رسیده باشند.

«و إِنْ غَفَلَ عَنِ هَذَا الْإِدْرَاكِ - إِلَّا النَّحْوِصَ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ تَعَالَى كَمَا نُقِلَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ قَالَ: مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ رُؤْيَ مَعَهُ وَ فِيهِ» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۱۱۷)

اگرچه غافل هستند از این ادراک مگر خواص از اولیاء همان‌گونه که از امیرالمؤمنین نقل شده است که فرمود من ندیدم چیزی را مگر آنکه خدا را قبل و بعد و با او دیدم.

وقتی انسان خود و همه اشیاء را در تعلق و ربط به واجب تعالی ملاحظه کرد، در این هنگام است که منشأ انتخاب و اختیار او، دیگر امور جسمانی و نفسانی نیست زیرا دیگر خود را همین بدن نمی داند و حظی از مراتب عالی خود دارد. در این هنگام می تواند به تبع درک عالی از ذات خود، به غیر از دریچه شهوت و امیال نفسانی نیز به عالم توجه کند و آن را بخواهد. در نتیجه وقتی با کسی رفیق می شود یا با کسی ازدواج می کند یا با شخصی همکاری می کند، نه تنها همه و همه به جهت تأمین شهوات و امیال نفسانی خویش نیست، بلکه همه این توجهات و اراده ها به جهت همان طرف ربط و تعلق است که خود را وابسته به آن می داند. در روایات به این دسته از روابط با تعبیری همچون «اخ فی الله» (برادری در خدا) (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، حکمت ۲۸۹) یا عبارت «نعم العون علی طاعة الله» (بهترین یاور بر طاعت الهی) (علامه مجلسی، بی تا، ج ۴۳، ص ۱۱۷) اشاره شده است. در آیات قرآن نیز تعبیری همچون «حَسَنٌ أَوْلِيكَ رَفِيقًا» (آنان چه خوب رفیقانی هستند) (نساء، ۴، ۶۹) آمده است. امام خمینی رحمته الله علیه در مقدمه کتاب آداب الصلاة فرزند خود احمد را این گونه نصیحت می کند:

«فرزندم، کوشش کن که در صراط مستقیم که صراط الله است، و لو لنگان لنگان حرکت کنی و حرکات و سکنات قلبی و قالبی را رنگ معنویت و الوهیت دهی و خدمت به خلق را برای آنکه خلق خدا هستند بنمایی». (موسوی خمینی، ۱۳۸۴، ص ۱۲)

اینجا امام تاکید می کند که خدمت به خلق را از این جهت انجام بده که خلق الله هستند؛ یعنی آنها را از جهت تعلق و ربط به خدای متعال مورد توجه قرار بده، نه جهتی دیگر. افرادی که در مرتبه عالی قرار دارند و توانسته اند از مراتب نازل حیوانی عبور کنند، پرواضح است که جهت توجهی از جنس هوس و شهوت به معنای عام ندارند.

ج) مقایسه میان توجه الهی و توجه نفسانی

ما برای اختصار، قید «به خاطر» را حذف می کنیم و از تعبیر «توجه نفسانی» و «توجه الهی» استفاده می کنیم. توجه نفسانی و توجه الهی با یکدیگر شباهت و تفاوت هایی دارند. مهم ترین شباهت هر دو در این است که هیچ یک خالی از اعتناء و التفات نیستند. هم شخصی که از مجرای شئون حیوانی و نفسانی خویش به اشیاء و انسان ها نظر می کند، آنها را مورد توجه و اراده قرار می دهد و هم فردی که به جهت تعلق خویش به واجب تعالی، اشیاء و انسان ها را نظر می کند، به آنها توجه و التفات دارد؛ یعنی چنین نیست که الهی شدن یک شخص، موجب منتفی شدن توجه او از افراد و اشیاء بشود. همان طور که در مباحث پیشین اشاره کردیم، با بالعرض شدن یک توجه چیزی از آن توجه کاسته نمی شود. در هر صورت این توهم را باید از ذهن دور کرد که در توجه الهی، افراد مورد بی لطفی و بی توجهی قرار می گیرند.

مهم‌ترین تفاوت در توجه نفسانی و توجه خدایی را باید در «جهت توجه» دانست که این خود آثار و لوازم خاص خود را در پی دارد. جهت توجه در افرادی که در مرتبه جسمانی و حیوانی قرار دارند، اموری از قبیل شهوت، هوس، حرص و تمایلات نفسانی است. جهت توجه در افرادی که در مراتب عالی انسانی قرار دارند، اموری همچون ایمان، تقوا، سلم و کمالات عالی و در یک کلام خداست. ما در ادامه به برخی از ثمرات و لوازم اختلاف جهت در توجه انسان‌ها اشاره کرده و هریک را به اختصار توضیح خواهیم داد.

شدت و ضعف توجه (درک یکدیگر)

□ گفتیم یکی از مسائل مهم در روابط اجتماعی میان انسان‌ها، میزان توجه و اعتناء متقابل است. انسان‌ها هرچقدر احساس کنند مورد توجه هستند، بیشتر احساس لذت می‌کنند و هرچقدر احساس کنند که مورد توجه نیستند، بیشتر احساس ناراحتی می‌کنند. این موضوع منشاء بسیاری از چالش‌ها و مشکلات انسان‌هاست؛ همان‌گونه که می‌تواند منشاء بسیاری از موفقیت‌ها و کمالات آنها باشد. در مباحث پیشین روشن شد که توجه به انسان‌ها به خاطر خودشان، ممکن نیست. به اصطلاح توجه بالذات به یکدیگر محال است بلکه توجه به افراد در هر صورتی توجه بالعرض است. اکنون می‌خواهیم میزان و مقدار توجه را در دو نوع آن یعنی «توجه الهی» و «توجه نفسانی» مقایسه کنیم. برای این کار لازم است یک مقدمه ذکر کنیم.

همانطور که روشن است انسان‌ها دارای شئون گوناگونی هستند. بر همین اساس، شدت و ضعف توجه نیز وابسته به آن است که چه حیثی از آنها کانون توجه قرار بگیرد. با ذکر یک مثال این بحث را ادامه می‌دهیم. فرض کنید با کودکی مواجه می‌شوید. این کودک از شیرین‌زبانی خاصی برخوردار است و همین، توجه شما را جلب می‌کند و موجب محبت شما به او می‌شود. در همین بین، وقتی شما اسم او و پدرش را می‌پرسید، متوجه می‌شوید او فرزند یکی از دوستان صمیمی و قدیمی شماست که اتفاقاً خود را بسیار مدیون او می‌دانید. تا پیش از علم به هویت پدر آن کودک، شما به او صرفاً به خاطر زبان دلنشینش توجه می‌کردید. اما بعد از علم شما به پدر او، توجه و محبت شما به او دوچندان می‌شود. از همین رو می‌گوییم نگاه به افراد گاهی صرفاً به خاطر تأمین احساسی سطحی در درون است که این امر، از شما به اقتضاء همان احساس خاص، توجه می‌برد؛ اما گاهی نگاه به افراد از آن روست که آنها عبادالله و بندگان خدا هستند. قطعاً این نگاه، نوعی انقلاب در میزان و مقدار توجه به انسان‌ها به ارمغان می‌آورد.

هرچقدر شما از این حیث به افراد نگاه کنید، میزان و مقدار توجه شما بیشتر می‌شود. این توجه به دست نمی‌آید، مگر آنکه انسان‌ها از حیثی که متعلق و ربط به خدا هستند، مورد توجه قرار بگیرند

و انسان‌ها از این حیث مورد توجه قرار نمی‌گیرند، مگر وقتی که شخص خود را نیز، متعلق و عین ربط به خدای متعال ببیند. نتیجه آنکه در توجه الهی به افراد در مقایسه با توجه نفسانی، نه تنها توجه کم نمی‌شود، بلکه بر میزان و مقدار آن افزوده می‌شود.

شاید پذیرش این ادعا برای عده‌ای سخت باشد و گمان کنند کسی که نگاه الهی به همه چیز دارد، اتفاقاً از توجه او به اشیاء و افراد کاسته می‌شود. کسی که قبل و بعد و با هر چیزی خدا را می‌بیند، نمی‌تواند خود آن اشیاء و افراد را به تنهایی ببیند؛ یعنی گویا این شخص غیر خدا را نمی‌بیند. همان‌طور که خودشان نیز اعتراف کرده‌اند: «ما رأیت شیئا الا و قد رأیت الله قبله و بعده و معه» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۱۱۷) یا در قالب شعر گفته‌اند:

به دریا بنگرم دریا ته وینم به صحرا بنگرم صحرا ته وینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت رعنا ته وینم

(باباطاهر، شماره ۱۶۲)

در پاسخ به این اشکال و برای جزم بیشتر نسبت به مطلب، نکاتی را به صورت تفصیلی مطرح می‌کنیم:

نکته اول: تصور مستقل افراد توهمی بیش نیست. به همین خاطر ملاصدرا تاکید می‌کند که وقتی شخص به مقامات عالی دست یافت، می‌فهمد که آنچه تاکنون به صورت مستقل در نظر می‌گرفته است، خیالی بیش نبوده و توجه به این خیال جز گمراهی نبوده است.

«فتفتن منه الطالب انه اذا جاهد و ارتاض و تعاهد یمكن ان یتبدل بشریته و یزول ناسوتیته فیفنی عنه الصفات الانسانیة و یتظهر فیہ النعوت الربانیة و عند ذلك تنفی ما كان فانیا فی الازل و تبقی ما كان باقیاً لم یزل و یعرف ان الذی كان نسیمه غیراً ما كان الا وهما و خیالا و التوجه الیه لم یکن الا غیا و ضلالاً» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۰۲ق، ص ۲۶۸ و ۲۶۹)

دانشجو از این بحث متوجه می‌شود که اگر او مجاهد کند و ریاضت بکشد، ممکن است انسانیت او تبدیل شود و مقام ناسوتیت از او زائل شود. در نتیجه صفات انسانی از میان او برود و در او صفات الهی ظاهر شود. در این هنگام فانی شود، آنچه در ازل فانی بود و باقی بماند، آنچه در ازل باقی بود. از همین‌رو می‌فهمد آنچه را که غیر می‌پنداشت توهمی و خیالی بیش نبود و توجه به آن نیز گمراهی بیش نبود.

می‌توان مقصود ملاصدرا از تعبیر «توجه» در این عبارت را همان توجه بالذات دانست. بنابراین باید متذکر شد که اساساً باید دور توجه بالذات را خط کشید و آن را کنار گذاشت. چیزی که گویا شخص هنوز نتوانسته آن را بپذیرد و از همین‌رو همچنان دنبال آن است.

نکته دوم: از طرفی دیگر این شخص گمان می‌کند با نفی توجه بالذات، دیگر توجهی معطوف

به افراد و اشخاص نمی‌شود و این نیز به نوبه خود موجب تشویش ذهن مخاطب شده و پذیرش حقیقت را برایش مشکل کرده است. امام خمینی در مقدمه آداب الصلاة به فرزندش احمد می‌گوید:

«انبیاء عظام و اولیاء خاص خدا در عین حال که مشابه دیگران اشتغال به کارها داشته‌اند، هیچگاه در دنیا وارد نبوده‌اند؛ چون اشتغالشان بالحق و للحق بوده».^۱ (موسوی خمینی، ۱۳۸۴، ص ۱۲)

یعنی آنچه اینجا عوض می‌شود، جهت توجه است؛ نه اصل توجه. تمام سخن در آن است که چه چیزی موجب توجه انسان‌ها به یکدیگر می‌شود. منشأ توجه می‌تواند خدا باشد و می‌تواند هوای نفس باشد.

نکته سوم: بعد از کنار رفتن توجه بالذات نسبت به افراد و پذیرش توجه بالعرض، یکی از دو قسم مندرج در آن را باید انتخاب کرد؛ یا توجه الهی یا توجه نفسانی. نوع سومی وجود ندارد. در میان این دو، آنچه با واقعیت منطبق است، توجه به افراد از آن روست که متعلق به خدا هستند و بیش از این، برای آنها حقیقتی نیست تا بخواهد مورد غفلت واقع بشود یا نشود. تمام حقیقت معلول را باید در قامت علتش دید و معنی کرد. در این صورت است که حق توجه به او به خوبی ادا می‌شود.

نکته چهارم: علاوه بر نکاتی که پیش‌تر مطرح شد، توجه به این مهم نیز ضروری است و آن اینکه در نگاه غیر الهی، تمام توجه فرد صرف امور حیوانی و نازل خویش می‌شود و همین امر موجب کاهش توجه و اعتناء او به انسان‌ها می‌شود؛^۱ اما داشتن نگاه الهی، خود موجب افزایش توجه به اطراف می‌شود. کسی که جهان را از دریچه تعلق و ربط به خدا می‌بیند، موجودی است بسیار لطیف و بسیار حساس. تعبیر «حساس» گویای خیلی از مطالب است. این شخص دارای هشیاری عجیبی است (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۸، ص ۳۸۱)، زیرا این شخص تمام توجهش را صرف خدا و مخلوقات خدا می‌کند؛ یعنی به تعبیری که قبلاً مطرح شد، آسمانی‌ها متوقف در نیازهای مادی و حیوانی خود نیستند و از این امور عبور کرده‌اند و همین موجب هشیاری مضاعف به صورت کلی و توجه مضاعف در خصوص ارتباط با انسان‌ها می‌شود. اگر نگاه آدمی الهی شود،

۱. ترا تا دهان باشد از حرص باز
نیاد به گوش دل از غیب راز
حقیقت سرائی است آراسته
هوا و هوس گرد برخاسته
نبینی که جایی که برخاست گرد
نبیند نظر گرچه بیناست مرد

(سعدی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۳)

در روایات نیز به این مسئله اشاره شده است. چنانچه امیرالمؤمنین^ع در نهج البلاغه می‌فرماید: «کم من عقل اسیر تحت هوی امیر» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، حکمت ۲۱۱)؛ «اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، حکمت

جلوی حکومت هوا و هوس و حرص و طمع و خشم و شهوت گرفته می‌شود و در نتیجه برای عقل و فکر آدمی آزادی پیدا می‌شود، دست عقل باز می‌گردد. (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۲، ص ۱۴۳)

چونکه تقوا بست دو دست هوا حق گشاید هر دو دست عقل را

(مولوی، ۱۳۸۶، ص ۴۲۵)

و از طرفی این افراد چون در پی رضایت خدا هستند و آن را از پی خدمت به خلق کسب می‌کنند؛ اختیارشان به دست کسی است که خالق و ارحم الراحمین است، نه هوس. خیلی متفاوت است که فرمان‌دهنده توجه نسبت به افراد، چه کسی باشد؛ خدا یا هوس. برای آنان کافی است که بشنوند خدا خدمت به خلق را دوست دارد. همین موجب توجه مضاعف آنان به مادر و پدر و همسر و اطرافیان‌شان و بلکه همه انسان‌ها و حتی همه موجودات می‌شود و در این خدمت، امور نفسانی و حیوانی موضوعیت ندارد. از همین رو در عین حفظ توجه به این افراد، مخاطب اصلی و کانون اصلی توجه شخص، خدا بوده و بعد در مرحله دوم مادر و پدر و همسر و دوست و غیره است. در مضامین دینی ما تعابیر خاصی وجود دارد؛ مثل فرازی که در دعای کمیل آمده است: «قَوِّ عَلٰی خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي». خدمت به خدا را چگونه باید معنا کرد؟ یعنی اگر چه من مشغول کمک به همسر، مادر، همسایه، دوست و همکار هستم، ولی کسی که کانون اصلی توجه و اراده من قرار گرفته است، خداست. به همین خاطر مومن حتی اگر کسی را دوست نداشته باشد، این موجب ظلم به او نمی‌شود. در روایتی آمده است که شخصی از امام حسن مجتبیٰ سؤال کرد که دخترم را به چه کسی بدهم؟ امام فرمود:

«رَوِّجْهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِيٍّ فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا أَكْرَمَهَا وَ إِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلِمْنَا». (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۴)

یعنی دخترت را به شخص بانقوا بده که اگر او را دوست داشته باشد، اکرامش می‌کند و اگر او را دوست نداشته باشد، به او ظلم نمی‌کند.

با توجه به مباحث پیشین می‌توان گفت هرکس خدا را بیشتر دوست داشته باشد، بندگان او را نیز بیشتر دوست خواهد داشت؛ یعنی در موضوع دوست داشتن مردم، هیچ‌کس به پای مومنین و اولیاء نمی‌رسد. در روایتی نبوی حضرت فرمود:

«خَيْرِكُمْ خَيْرِكُمْ لِأَهْلِهِ وَ أَنَا خَيْرِكُمْ لِأَهْلِي». (پابنده، ۱۳۸۲، ص ۴۷۲)

یعنی بهترین شما کسانی هستند که برای خانواده خود بهتر باشد و من در میان شما نسبت به خانواده‌ام بهتر هستم.

خیر و خوب بودن نسبت به کسی، فرع دوست داشتن اوست و دوست داشتن نیز فرع توجه

است. با توجه به مباحثی که مطرح شد، می توان دلیل فراز دوم روایت را اینگونه توضیح داد که چون پیامبر اکرم^ص از همه بیشتر خدا را دوست دارد، از همین رو نسبت به بقیه افراد نیز، در دوست داشتن خانواده پیشتاز است.

ممکن است اینجا اشکالی مطرح بشود و آن اینکه اگر این چنین است که هرکس نسبت به خدا توجه بیشتر داشته باشد، به مخلوقات خدا بیشتر توجه می کند؛ پس چرا شاهدیم که بسیاری از کسانی که به خدا توجه بیشتری دارند، به بندگان خدا یا توجه ندارند و یا توجهشان از افراد بی دین کمتر است؟ پاسخ این اشکال، همان پاسخ اشکال معروف است که اگر دین آثاری همچون آرامش، لذت، امید، خیرخواهی، امنیت و ... در زندگی انسان دارد، چرا این آثار در زندگی مومنین دیده نمی شود؟ چرا این آثار گاهی در زندگی افرادی که خدا را قبول ندارند، بیشتر دیده می شود؟ مگر نه این است که آنها طبق قاعده می بایست از این کمالات محروم باشند؟ از همین رو می گوئیم آثار توجه به خدا و یا عمل به دین وقتی خود را نشان می دهد که واقعی باشد. افرادی که ادعا می کنند به خدا توجه دارند، ولی در عین حال به خلق خدا توجه ندارند، یا از اساس دروغ می گویند و یا در مرحله ناقصی از این کمال قرار دارند و هنوز نتوانسته اند به آثار آن برسند.

البته لازم است اشاره به نکته مهمی در این زمینه بشود. یکی از لوازم و آثار داشتن همت بلند و قصد جدی در نفوس ضعیف، غفلت از دیگران است؛ چه آن قصد جدی و همت بلند در خصوص بندگی خدا باشد یا در موضوعی دیگر. یعنی این امر قهری و طبیعی است که تا وقتی که شخص دارای قوت روحی نشده است، نمی تواند هم زمان به امور مختلف توجه داشته باشد ولی آنگاه که به درجات عالی کمال رسید، صاحب این توانایی خاص می شود. به تعبیر برخی از حکما «در این مقام، نفس مظهر «یا مَنْ لَا يَشْعَلُهُ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ» می شود». (حسن زاده آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸) چنانچه در احوال امیرالمومنین^ع نقل شده است که ایشان در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان بی صبرانه منتظر شهادت بود اما در همین حال، هنگام خروج از خانه به دخترش توصیه کرد که مبادا از آب و غذای مرغایان غافل بشوی زیرا آنان زبان ندارند و قادر بر سخن گفتن نیستند (شیخ قمی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۷۳).

از طرفی دیگر می توان گفت حتی افرادی که به خدا توجه آگاهانه ندارند، ولی به مخلوقات توجه خوبی دارند، قطعاً آنان نیز به شئوناتی از درجات عالی انسانی دست یافته اند که موجب ظهور چنین آثاری از ایشان شده است. اگرچه همچنان در زمینه اعتقاد به خدا دچار نوعی اختلال فکری یا قلبی هستند. بنابراین آنان هیچ گاه نمی توانند به اندازه توجه یک عارف، به مخلوقات توجه کنند.

پایداری و ناپایداری ارتباط

گفتیم از مهم ترین تفاوت های این دو نگاه، تفاوت در جهت توجه است. فردی که به جهت امور

نفسانی به انسان‌ها می‌نگرد، چون انگیزه ارتباط در او، تأمین نیازی از نیازهای نفسانی است؛ با تغییر شرایط چه بسا توجهش به طرف مقابل نیز کم شود. به عنوان مثال، شخص توجه‌کننده بعد از آنکه فرد مقابلش جاذبه خود را از دست داد، یا آنگاه که در آن موضوع فرد بهتری را یافت، یا حتی زمانی که به رفع نیاز خود رسید، ممکن است دیگر احتیاجی برای او از این جهت باقی نماند تا بخواهد همچنان به توجه خود به آن شخص ادامه بدهد.^۱ بخشی از مشکلات اجتماعی که پیش‌تر مطرح شد را باید در همین راستا تحلیل کرد. اینکه مشاهده می‌شود در روابط اجتماعی برخی افراد از کم بودن توجه یا نبود توجه یا حتی رها کردن و رفتن طرف ارتباطشان گلایه می‌کنند؛ اینها گاهی به این دلیل است که این افراد از همان ابتدا به نیت و قصد خاصی مثل تأمین امیال نفسانی به یکدیگر توجه داشتند که اکنون با زائل شدن آن عامل، دیگر مبدأ توجهی برایشان نسبت به هم باقی نمانده است. حضرت علی^ع می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافَهُ» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، حکمت ۳۸). در این روایت از دوستی با فاجر منع شده است زیرا شخصی که فاجر است، همه چیز را از مجرای هوس و شهوتش می‌نگرد و اکنون که سراغ تو آمده است و بنای رفاقت با تو را دارد، نه به جهت مسائل عالی و ایمانی است، بلکه تو را مورد توجه و اراده خویش قرار داده است تا به واسطه توبه هوس خود برسد و نشانه آن همین است که اگر در جایی دیگر بتواند به هوس خود برسد، به راحتی از تو گذر کرده و با کمترین بهایی تو را می‌فروشد؛ برخلاف وقتی که شخص به خاطر خدا به دیگری توجه می‌کند. اینجا دیگر سبب توجه چیزی نیست که با تغییر شرایط زائل بشود تا از پی آن ارتباط نیز قطع بشود. به همین خاطر این‌گونه توجه، رابطه‌ای پایدارتر را رقم می‌زند.

چهره اخروی ارتباط

یکی از مسائلی که همواره برای طرفین ارتباط مهم است، عاقبت ارتباط است. ارتباط‌هایی که با توجه به شئون نفسانی افراد منعقد می‌شود، اگر ادامه داده شود و به سمت شئون عالی سوق داده نشود، ممکن است چیزی جز دشمنی به بار نیاورد. به عبارتی دیگر، اگر دو همسر یا دو رفیق یا پدر و فرزند و یا هرگونه ارتباط دیگری که در میان انسان‌ها مطرح است، صرفاً در شأن مادی خود به یکدیگر توجه داشته باشند، مصداق برخی روابط که قرآن از آنها پرده برمی‌دارد، می‌شوند. مثل «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضِهِمْ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ». (زخرف (۴۳)، ۶۷)^۲ اساساً طرفین ارتباط اگر بدانند که

۱. ر.ک: مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵.

۲. همچنین در آیات دیگر می‌فرماید: «وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا. يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا» (فرقان (۲۵)، ۲۸)؛ «يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنَ أَخِيهِ. وَأُمَّهُ وَآبِيهِ. وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» (عبس (۸۰)، ۳۴-۳۶)؛ «كَيْتَ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ... وَأُمَّرَاتِهِ حَقَالَةَ الْحَطَبِ» (مسد (۱۱۱)، ۱).

دوستی‌شان یک روزی تبدیل به دشمنی می‌شود، از همان ابتدا مانع انعقاد و ادامه این ارتباط می‌شوند. خلاصه در یک کلام می‌توان چهره اخروی این دسته از ارتباطها را با این بیت بیان کرد:

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

(صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۵۶)

در حالی که دسته مقابل یعنی کسانی که در راستای توجه الهی با یکدیگر ارتباط برقرار کرده‌اند، در وضعیت دیگری قرار دارند که قرآن به آن چنین اشاره کرده است:

«مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء، ۴)، (۶۹)

جمع‌بندی

انسان‌ها همواره در حال توجه و اراده هستند یعنی در حال انتخاب و خواستن یک حقیقت در میان همه حقایق هستند. یکی از مباحثی که همواره در روابط میان انسان‌ها همچون روابط دوستانه، خانواده و همسایگی و ... مطرح است، توجه و محبت انسان‌ها به یکدیگر است. بی‌تردید منشأ برخی از نزاع‌های خانوادگی و اختلافات فAMILIARY را در همین موضوع می‌توان جست؛ یعنی نبود توجه یا کم بودن توجه و یا جهت‌داری آن. آنچه در این میان لازم بود بررسی شود، این بود که اساساً توجه انسان‌ها به چه اموری تعلق می‌گیرد که روشن گردید توجه دو نوع است. توجه بالذات انسان‌ها جز به ذاتشان تعلق نمی‌گیرد. بر همین اساس می‌توان با دقت عقلی برخلاف نگاه مسامحه‌ای عرف ثابت کرد که توجه افراد به یکدیگر فقط به صورت بالعرض ممکن است؛ یعنی ممکن نیست کسی به چیزی و یا به شخصی، به خاطر خود آن چیز و آن شخص توجه کند. آنگاه در مرحله بعد روشن شد که به دلیل ذومراتب بودن انسان، توجه به افراد نیز براساس مرتبه‌ای صورت می‌گیرد که افراد در آن قرار دارند. افرادی که در مرتبه عالی حضور دارند، توجهشان به افراد دیگر نیز عالی است. افرادی که در مرتبه پایین قرار دارند، توجهشان نیز نفسانی است. بنابراین می‌توان در یک تقسیم کلی توجه بالعرض را به توجه نفسانی و توجه الهی تقسیم کرد. ما در ادامه از سه جهت مقایسه‌ای میان آنها داشتیم و تبیین نمودیم که در توجه الهی نه تنها، اعتناء به افراد کم نمی‌شود، بلکه به دلایلی توجه بیشتر نیز می‌شود و از همین رو پایدارتر نیز هست. چهره اخروی آن نیز زیبا و با نعم الهی توأمان است، برخلاف ارتباطی که براساس توجه نفسانی صورت می‌گیرد.

منابع

* قرآن کریم

۱. اتیکسون و دیگران (۱۳۹۸). زمینه روانشناسی هلیگارد. ترجمه محمدتقی براهنی و دیگران. چاپ سی و چهارم. تهران: انتشارات رشد.
۲. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). نهج الفصاحة. چاپ چهارم، تهران: انتشارات دنیای دانش.
۳. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۶). دروس شرح اشارات و تنبیهات. قم: کتابسرای اشراق.
۴. _____ (۱۳۸۵). عیون مسائل النفس و سرح العیون فی شرح العیون. چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
۵. سید رضی (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. قم: هجرت.
۶. طبرسی، رضی الدین (۱۳۷۰). مکارم الأخلاق. چاپ چهارم. قم: انتشارات شریف رضی.
۷. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۶). مثنوی معنوی، چاپ ششم. تهران: انتشارات اقبال.
۸. سعدی، مصلح (۱۳۸۲). کلیات سعدی. تهران: انتشارات بهزاد.
۹. شیخ قمی، عباس (۱۳۷۹ق). منتهی الآمال. تهران: انتشارات اسلامیه.
۱۰. درویل، لیونور، (۱۳۵۸). کاربرد روان شناسی در تدریس. ترجمه محمدپارسا.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). آموزش فلسفه (ج ۲). چاپ هفتم. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۱۲. علامه مجلسی، محمدباقر (بی تا). بحار الانوار (ج ۴۳). بیروت: مؤسسة الوفاء.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۶ ق). نهاية الحکمة. چاپ دوازدهم. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). مجموعه آثار. (ج ۳ و ۶ و ۱۸ و ۲۲). چاپ یازدهم، تهران: صدرا.
۱۵. _____ (۱۳۸۵). تعلیم و تربیت در اسلام. چاپ پنجاه و پنجم. تهران: صدرا.
۱۶. _____ (۱۳۸۵). علل گرایش به مادی گری. چاپ بیست و هفتم. تهران: صدرا.
۱۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة (ج ۱ و ۲ و ۷). چاپ سوم. بیروت: داراحیاء تراث.
۱۸. _____ (۱۳۴۰). رساله سه اصل. (ج ۱). تهران: دانشگاه علوم معقول و منقول تهران.
۱۹. _____ (۱۳۰۲ ق). مجموعه الرسائل التسعة. تهران.
۲۰. _____ (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. (ج ۷). به تحقیق محمد خواجهوی. چاپ دوم. قم: انتشارات بیدار.

۲۱. _____ (بی تا). ایقاظ النائین. تصحیح از دکتر محسن مؤیدی. انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۲۲. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۴). آداب الصلاة. چاپ دوازدهم. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۳. _____ (۱۳۸۵). چهل حدیث. چاپ سی و ششم. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۴. یزدان‌پناه، سیدیدالله (۱۳۹۷)، مبانی و اصول عرفان نظری. چاپ هفتم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.